

تبیین ارتباطی تاریخ شفاهی به مثابه فناوری اجتماعی

محمد مهدی همتی^۱ علی اصغر اسلامی تنها^۲

چکیده

خاطره به معنای روایت تجربه زیسته، یکی از ساخت‌های زبانی پایه و پرسامد در ارتباطات انسانی است. هدف این پژوهش، تبیین خاطره از منظر مطالعات ارتباطی است تا نشان دهد از خاطره‌گویی و تاریخ شفاهی، می‌توان به مثابه یک فناوری اجتماعی برای توسعه ارتباطات عمیق انسانی بهره گرفت. پژوهش حاضر بر این اصل مفروض استوار شده است که می‌توان ضمن گفت‌وگو با صاحب‌نظران و تجربه‌مندان تاریخ شفاهی، ابعاد تاریخ شفاهی را بهتر شناخت و ادبیات علمی این موضوع را قدمی به پیش برد. بر این اساس، نوع پژوهش حاضر نظری، رهیافت آن کیفی و استراتژی آن تحلیل مضمون است. این پژوهش با انتخاب جمعی از کارشناسان تاریخ شفاهی به روش نمونه‌گیری نظری تا رسیدن به اشباع، مصاحبه نیمه ساختاریافته با ایشان و با محور قرار دادن سؤالات پژوهش و سپس تحلیل مضمون کیفی متن مصاحبه‌ها انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تاریخ شفاهی را می‌توان در چهار مؤلفه «ویژگی‌های نشانگانی»، «ویژگی‌های غیرنشانگانی»، «نقش‌آفرینی‌های دانشی» و «نقش‌آفرینی‌های فرهنگی» و بیست و دو زیرمؤلفه، از منظر ارتباطی تبیین کرد. با توجه به ویژگی‌ها و نقش‌آفرینی‌های تاریخ شفاهی، می‌توان از آن به عنوان یک فناوری اجتماعی ارتباطی بهره گرفت.

■ واژگان کلیدی

واژگان کلیدی: خاطره‌نگاری؛ تاریخ شفاهی؛ تبیین ارتباطی؛ زبان‌شناسی فرهنگی؛ حافظه جمعی؛ فناوری اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشکده دین و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)

۲. استادیار گروه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دانشکده فرهنگ و علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم (ع)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵

۱. مقدمه

خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی، به معنای روایت تجربه زیسته، یکی از ساختارهای زبانی اصلی و پرکاربرد در ارتباطات انسانی است. از زمانی که خداوند سخن گفتن را به انسان آموخت، خاطره‌گویی نیز آغاز شد. هر کودکی که به دنیا می‌آید و به تدریج زبان می‌آموزد، از همان ابتدا شنیدن و گفتن خاطره بخشی از ارتباطات زبانی‌اش را شکل می‌دهد. خاطره، به‌عنوان ساخت زبانی، از ارتباطات ساده روزمره آغاز می‌شود و تا روایت‌های عمیق، گسترده و گاه بسیار زیبایی برخی انسان‌ها ادامه می‌یابد.

تاکنون دو سنت نظری، ادبیات و تاریخ، به‌طور جدی به مطالعه خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی پرداخته‌اند. در سنت ادبی، خاطره به‌عنوان گونه‌ای نزدیک به داستان شناخته می‌شود. علیرضا کمری می‌گوید: «آثار ادبی بر پایه حس زیبایی‌شناختی، عاطفه و خیال شکل می‌گیرند و با تأثیر بر احساسات و خیال مخاطبان، اندیشه‌ها را به تأمل وادارند. اگرچه خاطره بیانگر واقعیت‌های تجربه‌شده است و دقت در نقل آن‌ها اعتبار تاریخی‌اش را افزایش می‌دهد، اما از نظر تأثیرگذاری عاطفی و معنایی، در زمره آثار ادبی قرار می‌گیرد (کمری، ۱۳۹۰: ۹۸ و ۹۹)».

در سنت نظری تاریخ، خاطره به‌عنوان منبعی منحصربه‌فرد برای شناخت گذشته، تحت‌عنوان «تاریخ شفاهی» شناخته می‌شود. پژوهشگران تاریخی خاطرات را گاهی به‌عنوان اسناد تکمیلی و گاهی منبع اصلی شناخت رویدادها یا دوره‌های تاریخی می‌دانند. علیرضا کمری درباره جایگاه بینابینی خاطره می‌گوید: «اگر به محتوای دلالت و موضوع خاطره‌ها به‌عنوان جان‌مایه آن‌ها توجه کنیم، ارزش اصلی آن‌ها در شأن تاریخی و دلالت موضوعی‌شان است و به همین علت، خاطرات در مجموعه اسناد تاریخی قرار می‌گیرند (کمری، ۱۳۹۰: ۹۹ و ۱۰۰)».

در این پژوهش، تلاش می‌شود خاطره از منظر ارتباط‌شناسی و زبان‌شناسی بررسی شود و گمان می‌رود این دیدگاه جدید، شناخت ما را از «خاطره‌نگاری» و «تاریخ شفاهی» غنی‌تر می‌کند. البته سنت‌های ادبی و تاریخی نیز از دغدغه‌های ارتباطی بی‌بهره نبوده‌اند. مایکل استنفورد در کتاب درآمدی بر تاریخ‌پژوهی می‌نویسد: «پژوهش تاریخی مستلزم خواندن بسیار است که می‌توان آن را دریافت ارتباطات دانست. هر سند یا کتاب، مخابره پیامی است و ارتباط، به اشتراک گذاشتن چیزی میان دو یا چند نفر را نشان می‌دهد (استنفورد، ۱۳۸۵: ۱۴۲)». او فصلی را با عنوان «تاریخ به‌مثابه گفت‌وگو» به این موضوع اختصاص داده و بیش از همه، به نسبت تاریخ و داستان می‌پردازد.

در مطالعات اجتماعی حافظه نیز «تاریخ شفاهی» جایگاه ویژه‌ای دارد. موریس هالباکس^۱ که مفهوم «حافظه جمعی» با نام او پیوند خورده، به دو نوع حافظه اشاره می‌کند: «حافظه زندگی نامه‌ای»^۲ و «حافظه تاریخی»^۳. حافظه زندگی نامه‌ای به رویدادهای تجربه‌شده خود فرد و حافظه تاریخی به شناختی که از اسناد تاریخی به دست می‌آید مربوط است (کوزر، ۱۴۰۲: ۸۳). یان آسمن^۴ به جای «حافظه زندگی نامه‌ای»، عنوان «حافظه ارتباطی»^۵ را به کار می‌برد و آن را پایه شکل‌گیری تاریخ شفاهی می‌داند (ی. آسمن، ۱۹۹۵).

هدف این پژوهش، تبیین خاطره از منظر مطالعات ارتباطی است تا نشان دهد از خاطره و تاریخ شفاهی می‌توان به مثابه یک فناوری اجتماعی برای توسعه ارتباطات عمیق انسانی بهره گرفت. سؤال اصلی این پژوهش این است: «تاریخ شفاهی به مثابه یک فناوری اجتماعی، از منظر ارتباطی چگونه قابل تبیین است؟»

سؤالات فرعی نیز عبارت‌اند از:

۵۵

- ۱- تاریخ شفاهی به عنوان یک ساخت زبانی، از چه دال‌های ساختاری استفاده می‌کند؟
- ۲- تاریخ شفاهی به عنوان یک فناوری اجتماعی ارتباطی، به چه نیازهایی می‌تواند پاسخ دهد و چه ارزش‌هایی می‌تواند بیافریند؟
- ۳- تاریخ شفاهی به عنوان یک فناوری اجتماعی ارتباطی، در پاسخ به این نیازها و خلق این ارزش‌ها، چه مزیت‌هایی دارد؟

۲. چهارچوب مفهومی

چهارچوب مفهومی پژوهش در این مقاله، سه ضلع دارد: تاریخ شفاهی، تبیین ارتباطی و فناوری اجتماعی.

۲-۱. تاریخ شفاهی

ویلیام موس^۶ تاریخ شفاهی امروز را پدیده‌ای مدرن می‌داند که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و توسعه آن به عواملی بستگی داشت: ۱- موج دموکراسی که قدرت تاریخ‌نگاری را از

-
1. Maurice Halbwachs
 2. Autobiographical memory
 3. Historical memory
 4. Jan Assmann
 5. Communicative Memory
 6. William Moss

کلیسا گرفت، آن را متکثر کرد و میان مردم توزیع نمود؛ ۲- فناوری، به ویژه اختراع ضبط صوت و پیشرفت حمل و نقل و ارتباطات، که مالکیت نخبگان بر منابع اطلاعاتی را تضعیف و ثبت گسترده مصاحبه‌ها را ممکن کرد (موس، ۱۳۹۷). الکساندر پرتلی^۱ نیز تأکید دارد که تاریخ شفاهی بیش از وقایع تاریخی، به معانی آن‌ها برای انسان‌ها توجه می‌کند، معناهایی که معمولاً در مصاحبه‌ای حساب شده و با سوژگی مشترک راوی و مصاحبه‌گر به صورت زبانی شفاهی شکل می‌گیرند (پرتلی، ۱۴۰۰).

نورائی و ابوالحسنی با تأکید بر نقش بنیادین خاطره در تاریخ شفاهی، به تفاوت‌های خاطره‌نگاری (در اشکال خودنوشت، دیگرنوشت، شفاهی و مکتوب) و تاریخ شفاهی پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند این دو از نظر ماهیت، سازوکار و کارکرد تفاوت‌های اساسی دارند. دو تمایز کلیدی برجسته است: ۱- خاطره‌گویی یا خاطره‌نویسی تنها یک فاعل (راوی) دارد، اما تاریخ شفاهی به دلیل حضور مصاحبه‌گر و پرسش‌های آگاهانه، فاعلیتی دوگانه دارد؛ ۲- خاطره حاصل تعامل ذهن راوی با رخدادهای عینی جامعه است که به صورت برداشت‌ها و تأملات او انباشته می‌شود. اما در تاریخ شفاهی، با وجود توجه به نقش محوری فرد، پرسش‌ها بیشتر به حوادث و تجربیات جمعی معطوف است و خاطرات جمعی را دنبال می‌کند (نورائی و ابوالحسنی، ۱۳۸۹).

۲-۲. تبیین ارتباطی

برای تبیین ارتباطی تاریخ شفاهی، از نظریه «زبان‌شناسی فرهنگی» فرزاد شریفیان استفاده شده است. مفهوم‌سازی یکی از توانایی‌های ذهنی انسان است و پایه شناخت و یادگیری او را تشکیل می‌دهد. شریفیان در این نظریه، بخش مهمی از مفاهیم را «مقولات» می‌داند که ذهن انسان از مواجهه مستقیم با پدیده‌های تجربی می‌سازد و برای شناخت و دسته‌بندی آن‌ها به کار می‌برد. مقولات ساده‌ترین مفاهیم‌اند، اما ذهن مفاهیم پیچیده‌تری نیز تولید می‌کند. «طرح‌واره‌ها» مجموعه‌ای از مقولات مرتبط در نظامی خاص هستند که تجربه‌ای پیچیده‌تر از پدیده‌های منفرد را در ذهن تداعی می‌کنند (شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۶). افزون بر طرح‌واره‌ها، فهم انسانی شامل انواع دیگری از مفاهیم پیچیده نیز می‌شود.

اعضای یک گروه فرهنگی پیوسته تجربه‌های مفهومی خود را با یکدیگر تبادل می‌کنند. از این رو، مفهوم‌سازی‌های انسانی، ضمن فردی بودن، ماهیتی فرهنگی نیز دارند. به بیان دیگر، نظام‌های

پیچیده مفاهیم اغلب از مفهوم‌سازی‌های تدریجی و جمعی اعضای یک گروه فرهنگی در طول زمان شکل می‌گیرند. این فرایند به «شناخت فرهنگی» منجر می‌شود (شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۶). اعضای یک گروه فرهنگی، علاوه بر «شناخت فرهنگی» مشترک، شیوه مفهوم‌سازی تجربه‌هایشان را نیز مدام با یکدیگر تبادل می‌کنند و به‌صورت فرهنگی و قراردادی شکل می‌دهند. گرچه دو نفر با مفهوم‌سازی کاملاً یکسان یافت نمی‌شوند، اما می‌توان شناخت جمعی حاصل از تعاملات گروه فرهنگی را درک کرد که آن را «مفهوم‌سازی فرهنگی» می‌نامیم. گروه فرهنگی صرفاً جمعی از افراد در یک منطقه جغرافیایی نیست، بلکه از کسانی تشکیل شده که تجربه‌هایشان را به شیوه‌ای نسبتاً مشابه مفهوم‌سازی می‌کنند (شریفیان، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۹).

پرسش کلیدی این است که «شناخت فرهنگی» چگونه تحقق و وجودی دارد؟ شریفیان با به‌کارگیری مفهوم «بازنمود توزیعی» از علوم شناختی و رایانه، پاسخ می‌دهد: شناخت فرهنگی شبکه‌ای از بازنمودهای توزیع‌شده است که در ذهن اعضای یک گروه فرهنگی جای دارد (شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۹).

عناصر یک فرهنگ در میان اعضای جامعه توزیع می‌شوند، اما این عناصر در ذهن همه افراد یکسان نیستند و تا حدی میان اعضای متنوع جامعه متمایزند. هر فرد تنها بخشی از دانش فرهنگی جامعه را در ذهن دارد و شناخت فرهنگی‌اش از دیگران متفاوت است، اما در بخشی از آن با دیگر اعضای جامعه مشترک است (اسکات، ۱۳۹۸: ۳۹ و ۴۰).

فرهنگ را می‌توان از منظر «حافظه جمعی» نیز تحلیل کرد. بازنمایی‌های جمعی نتیجه میراث فرهنگی ذخیره‌شده در ذهن افراد جامعه است که بستر کنش‌های ارتباطی بعدی را فراهم می‌کند. این حافظه جمعی، توزیعی است و هیچ فردی آن را به‌طور کامل در اختیار ندارد. حافظه جمعی از طریق مشارکت جمعی پایدار می‌ماند، به کار گرفته می‌شود و بازسازی می‌گردد (اسکات، ۱۳۹۸: ۴۳).

حافظه با دو عملکرد به خاطر سپردن و فراموش کردن شکل می‌گیرد. بخشی از تصاویر با برچسب «مهم» متمایز و به خاطر سپرده می‌شوند تا بعداً یادآوری شوند، و بخشی غیرمهم تلقی و فراموش می‌گردند. اما «حافظه جمعی» تنها به این دو قطب محدود نیست، بلکه به قطب سومی به نام «وضعیت نهفتگی» وابسته است که آلیدا آسمن^۱ آن را ذخیره گسترده اطلاعات در کتابخانه‌ها،

1. Aleida Assmann

موزه‌ها و بایگانی‌ها می‌داند، فراتر از ظرفیت حافظه انسانی. خانم آسمن این ویژگی را «حافظه آرشیوی» در برابر «حافظه فعال» می‌نامد. حافظه فعال بخشی از شناخت جامعه است که آگاهانه به عنوان عناصر «مهم و حیاتی» برای هویت جمعی و جهت‌گیری مشترک انتخاب شده و در اذهان حضور دارد. این حافظه توسط نهادها و رویه‌های خاص در برابر فراموشی حفظ می‌شود. به گفته زیگمونت باومن، فرهنگ مدام امور گذرا را به دائمی تبدیل می‌کند، یعنی تکنیک‌هایی برای انتقال و ذخیره اطلاعات حیاتی برای تداوم گروه و هویتش ابداع می‌کند (آ. آسمن، ۲۰۰۶). حافظه فعال همان حافظه جمعی توزیع شده است که از طریق کنش‌های جمعی یادآوری و مرور ذهنی، پیوسته نو و تقویت می‌شود. اما حافظه آرشیوی زمانی شکل می‌گیرد که معانی فرهنگی به صورت مادی در قالب بایگانی‌ها، کتابخانه‌ها [یا قطعات صوتی و تصویری] تجسم می‌یابند و میراثی فرهنگی را تشکیل می‌دهند که ممکن است مدتی بلااستفاده بماند. در جامعه‌ای که خاطرات به عنوان میراث فرهنگی حفظ شده و از تخریب یا سانسور گسترده در امان مانده‌اند، این خاطرات فراموش شده می‌توانند دوباره کشف شوند و به حافظه جمعی فعال بازگردند (اسکات، ۱۳۹۸: ۴۴ و ۴۵).

۲-۳. فناوری اجتماعی

فناوری اجتماعی، گونه‌ای از فناوری نرم است که به تازگی در برابر فناوری سخت تعریف شده است. فناوری دانشی عملی است که از علوم نظری برای سازگاری یا تسلط انسان بر محیط اطرافش برگرفته می‌شود. پس از رنسانس، این اصطلاح عمدتاً برای روش‌های مبتنی بر علوم طبیعی به کار می‌رفت، اما جین زوینینگ در کتاب *فناوری نرم؛ تحول جهانی فناوری* تأکید می‌کند که دانش‌های غیرطبیعی و غیرعلمی نیز می‌توانند منشأ تولید فناوری باشند (زوینینگ، ۱۳۹۷: ۵۱).

فناوری ابزاری برای حل مسئله است. حل مسئله به دو نوع تقسیم می‌شود: مسائل محسوس مانند محصولات، و مسائل نامحسوس مانند فرایندها. نوع اول را فناوری سخت و نوع دوم را فناوری نرم می‌نامیم. با توسعه اقتصادها و فناوری، مرز میان این دو به تدریج کم‌رنگ شده است. باین حال، فناوری سخت عمدتاً به صورت مادی نمود می‌یابد و از علوم طبیعی نشئت می‌گیرد، در حالی که فناوری نرم بیشتر از طریق نظام‌های اجتماعی و طراحی‌های سازمانی ظاهر می‌شود و عمدتاً ریشه در علوم غیرطبیعی و دانش‌های سنتی دارد (زوینینگ، ۱۳۹۷: ۵۲).

فناوری‌های اجتماعی گونه‌ای از فناوری‌های نرم هستند که به روابط و فعالیت‌های انسانی معطوفاند و با بهره‌گیری از منابع اجتماعی، ارزش‌آفرینی می‌کنند (زوینگ، ۱۳۹۷: ۶۳). جین زوینگ اذعان دارد که هنوز اجماع کاملی درباره معنای فناوری اجتماعی شکل نگرفته و پس از نیم‌قرن، این مفهوم همچنان در حال تکامل است (زوینگ، ۱۳۹۷: ۱۳۸). باین‌حال، به باور او، فناوری اجتماعی در توسعه و به‌کارگیری منابع اجتماعی برای حل مسائل و خلق ارزش‌های اجتماعی خلاصه می‌شود.

۳. روش پژوهش

تاریخ شفاهی در جهان بیشتر در محیط‌های غیردانشگاهی و تجربی رشد کرده و دانشگاهیان مدت‌ها با تردید به آن نگاه می‌کردند. در ایران نیز این‌گونه است و تاریخ شفاهی در دانشگاه‌ها عمدتاً در رشته ادبیات و به‌عنوان گونه‌ای ادبی بررسی می‌شود. باین‌حال، تاریخ شفاهی پدیده‌ای میان‌رشته‌ای است که نیازمند گفت‌وگوی حوزه‌های علمی مختلف برای شناخت ابعاد آن است. از این‌رو، بسیاری از جنبه‌های تاریخ شفاهی همچنان ناشناخته مانده و بخش عمده دانش ما از آن، از تجربیات عملی و تأملات نظری فعالان میدانی به دست آمده که هنوز به‌صورت روشمند و در قالب متون علمی مدون و منتشر نشده است.

استراتژی پژوهش حاضر بر این ایده استوار است که از طریق گفت‌وگو با صاحب‌نظران و فعالان تاریخ شفاهی، می‌توان ابعاد این حوزه را بهتر شناخت و ادبیات علمی آن را پیش برد. این پژوهش از نوع نظری با روش کیفی است و به‌دلیل ماهیت اکتشافی، فرضیه پیشینی ندارد. پژوهش با انتخاب هدفمند کارشناسان تاریخ شفاهی تا رسیدن به اشباع نظری، از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با محوریت سؤالات پژوهش و تحلیل مضمون کیفی متن مصاحبه‌ها انجام شده است.

۳-۱. نمونه‌گیری

نمونه‌گیری در این پژوهش با تکیه بر شناخت اولیه محقق از فضای خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی کشور، با انتخاب چند صاحب‌نظر و فعال این حوزه آغاز شد و پس از تحلیل مصاحبه‌ها، با رصد مجدد این عرصه و مشورت با مصاحبه‌شوندگان پیشین ادامه یافت. در نمونه‌گیری، نخست تجربه‌مندی افراد در خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی اهمیت داشت و مشخص شد که علاوه بر تجربه، داشتن حداقل تأمل نظری نیز ضروری است. دوم، حداکثر تفاوت در دیدگاه‌ها و تجربه‌های افراد مدنظر بود تا تنوع مفاهیم و مقولات پژوهش به دست آید.

مانند هر پژوهش دیگری، نمونه‌گیری این مطالعه با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود. امکان تماس با برخی افراد فراهم نشد، بعضی حاضر به مصاحبه نبودند، برخی قول همکاری دادند اما در دوره پژوهش، مصاحبه با آن‌ها میسر نشد و برخی مصاحبه‌ها نیز چندان مفید نبودند. با این حال، با ۲۲ نفر از صاحب‌نظران و فعالان خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی کشور، در مجموع ۲۸ ساعت مصاحبه انجام شد.

۳-۲. مصاحبه‌ها

مصاحبه‌های این پژوهش به صورت نیمه‌ساختاریافته و براساس سؤالات پژوهش انجام شد. در این گفت‌وگوها، تلاش شد با مصاحبه‌شوندگان درباره تجربیات عملی و تأملات نظری‌شان، در چهارچوب ادبیات آشنا برای آن‌ها، به گفت‌وگو پرداخته شود و با همدلی، فضایی فراهم گردد که هر مصاحبه‌شونده عمیق‌ترین تفسیر خود از فعالیت‌ها و تأملات نظری‌اش را بیان کند. مصاحبه‌های انجام‌شده در این پژوهش در جدول (۱) آمده است:

جدول (۱) فهرست مصاحبه‌های پژوهش

	مصاحبه‌شونده	طول مصاحبه	حجم متن (کلمه)		مصاحبه‌شونده	طول مصاحبه	حجم متن (کلمه)
۱	احمد شاکری	۲:۱۴:۴۹	۱۷,۹۹۶	۱۳	معصومه رامهرمزی	۲:۲۳:۱۳	۱۹,۷۰۸
۲	علیرضا کمری	۱:۴۴:۵۴	۱۲,۶۱۵	۱۴	جواد کلاته عربی	۰:۲۵:۳۷	۲,۷۵۷
۳	کوروش علیانی	۱:۳۴:۵۱	۱۳,۳۴۹	۱۵	حمید حسام	۰:۴۵:۱۴	۵,۵۲۷
۴	جمال یزدانی	۰:۵۵:۲۸	۶,۵۲۵	۱۶	روح‌الله رشیدی	۰:۴۱:۱۹	۵,۱۵۲
۵	محسن کاظمی	۱:۵۴:۴۲	۱۳,۶۸۱	۱۷	میثم رشیدی مهرآبادی	۱:۰۰:۴۷	۷,۸۲۶
۶	نصرت‌الله صمدزاده (۱)	۱:۰۱:۳۵	۸,۷۹۲	۱۸	پژمان عرب	۱:۰۰:۵۰	۹,۸۹۹
۷	نصرت‌الله صمدزاده (۲)	۱:۱۵:۵۵	۱۰,۶۶۴	۱۹	مرتضی قاضی	۱:۰۷:۲۱	۸,۴۶۴
۸	یحیی نیازی	۰:۵۵:۱۲	۷,۵۹۲	۲۰	مریم برادران	۱:۰۲:۲۴	۹,۲۳۴

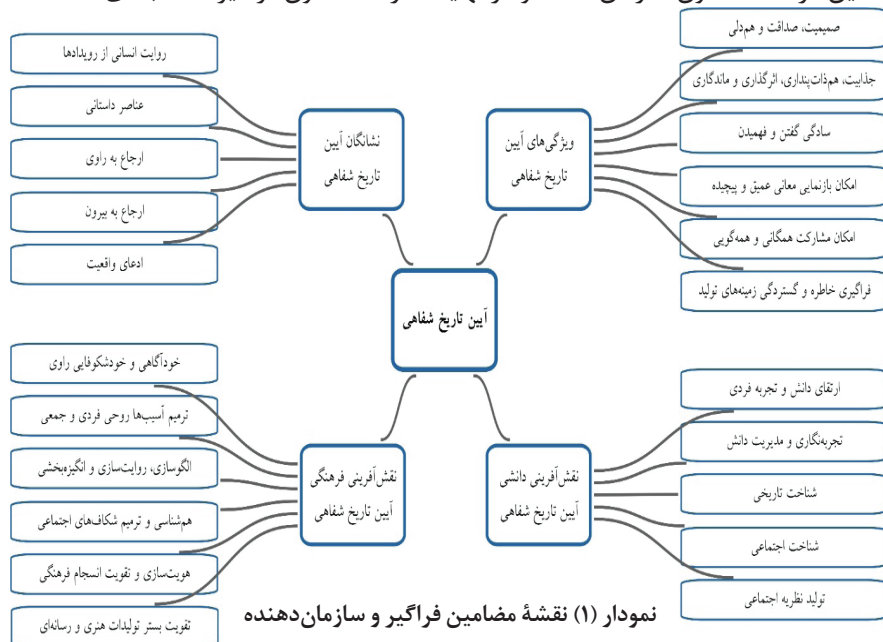
۹	سعید فخرزاده	۱:۱۶:۰۵	۹,۸۵۹	۲۱	مرتضی رسولی پور (۲)	۰:۲۳:۵۶	۲,۵۸۵
۱۰	گلعلی بابایی	۰:۳۲:۰۱	۳,۲۴۵	۲۲	غلامرضا عزیزی	۱:۴۵:۱۶	۱۴,۶۳۴
۱۱	مرتضی رسولی پور (۱)	۰:۴۹:۴۷	۵,۷۲۷	۲۳	فرانک جمشیدی	۰:۵۰:۱۵	۷,۴۶۷
۱۲	محمد میر کاظمی	۱:۱۳:۱۴	۵,۲۷۴	۲۴	حبیبه جعفریان	۱:۱۷:۱۴	۱۰,۵۲۱
جمع بندی							۲۱۹,۰۹۳
							۲۸:۱۱:۵۹

۳-۳. بررسی اشباع نظری

بررسی توزیع مضامین سازمان دهنده در مصاحبه‌ها نشان می‌دهد پس از مصاحبه هشتم (مصاحبه با حجت الاسلام سعید فخرزاده)، مضمون سازمان دهنده جدیدی در مصاحبه‌ها به دست نیامده است.

۴. یافته‌های پژوهش

مصاحبه‌ها یکی یکی پس از پیاده‌سازی، چند بار مطالعه شد و با روش تحلیل مضمون کیفی، مورد تحلیل قرار گرفت. در پایان مجموعاً ۲۳۳ مضمون پایه در مصاحبه‌ها شناسایی شد و این مضامین در ۲۲ مضمون سازمان دهنده و در نهایت، در ۴ مضمون فراگیر دسته‌بندی شد.



۴-۱. مضمون فراگیر اول: نشانگان تاریخ شفاهی

این مضمون به تاریخ شفاهی به عنوان یک ساخت زبانی می پردازد و به این پرسش پاسخ می دهد که تاریخ شفاهی از چه دال های ساختاری استفاده می کند. از طریق مصاحبه با صاحب نظران، پنج دال ساختاری شناسایی شده که در ادامه معرفی می شوند:

۴-۱-۱. روایت انسانی از رویدادها

یکی از ویژگی های بارز تاریخ شفاهی «روایت انسانی رویدادها» است. هیچ روایتی نمی تواند گذشته را کامل بازنمایی کند؛ روایت، واقعیت را هم تقلیل می دهد و هم با حذف بخش های کم اهمیت، آن را غنی می کند. وقتی راوی انسانی است که خودش رویداد را تجربه و ادراک کرده است، خاطره به عنوان نزدیک ترین ساخت زبانی به ادراک راوی، تفسیر فعال او از رویداد را بازنمایی می کند.

در این زمینه، محسن کاظمی به هم ذات پنداری مخاطب با خاطره اشاره می کند. خاطره دائماً به عناصری ارجاع می دهد که در زیست انسان ها مشترک و قابل فهم است و برای مخاطب آشناست. ساخت های زبانی دیگر که در صدد روایت رویدادها هستند، همواره متأثر از عواملی، از این روایت انسانی فاصله می گیرند (کاظمی، ۱۴۰۱).

حبیبه جعفریان اما بر خلاقانه بودن خاطره به عنوان روایتی از رویدادها تأکید می کند. این خلاقیت بیش از آنکه در ساخت بخشی زبانی به خاطره باشد (یعنی خلاقیت ادبی)، در زاویه نگاه و تفسیر انسان ها نهفته است (جعفریان، ۱۴۰۱).

سعید فخرزاده به مصداقی از تفاوت میان ساخت زبانی خاطره و داستان اشاره می کند: «در داستان، داستان نویس سوژه را می پروراند و کاملاً تأثیرگذار هم کار می کند. بقیه عناصر را یک جورهایی محو می کند. کادر را می بندد (فخرزاده، ۱۴۰۱).» به همین دلیل، موضوع وجهی نمادین پیدا می کند و تعمیم داده می شود. اما در خاطره، جایگاه هر اتفاق در محدوده ای متعارف برای انسان ها در کنار سایر اتفاقات بازنمایی می شود و یک اتفاق خاص هرگز تا این حد وجه نمادین و قابل تعمیم پیدا نمی کند.

۴-۱-۲. عناصر داستان

نوفا کشیدن مرزهای مشخص بین خاطره و داستان چندان آسان نیست و این دو در دوران معاصر، خیلی از یکدیگر وام گرفته اند (شاکری، ۱۴۰۱). عناصر داستان یکی از دال های ساختاری

مهم در خاطره است. به کارگیری عناصر داستان در خاطره لزوماً به معنای استفاده از قوه خیال و داستان‌پردازی در برابر روایت واقعیت نیست. داستان از یک موقعیت مسئله‌مند و نامتعادل آغاز می‌شود و با کنش شخصیت‌های داستان برای حل مسئله و بازگشت به تعادل، پیش می‌رود و در نهایت، با موفقیت یا شکست شخصیت‌ها در حل مسئله به پایان می‌رسد. به این معنا، خاطره ذاتاً داستان است. خاطره بخشی از تجربه زیسته‌ای است که از روند عادی زندگی و روزمرگی فاصله می‌گیرد. تجربیات تکراری و روزمره خاطره‌ای نمی‌سازند که مستقلاً روایت شود.

نویسندگان ادبی معمولاً حوزه داستان و رمان را متعالی‌ترین عرصه ادبیات می‌دانند و معتقدند خاطره عناصر ادبی را از داستان وام می‌گیرد. اما حبیبه جعفریان معتقد است برعکس، خاطره گفتن به معنای روایت تجربه زیسته، یک پدیده اصیل انسانی است و جایی که ادبیات داستان می‌گوید، دارد از خاطره وام می‌گیرد (جعفریان، ۱۴۰۱). یعنی عناصر داستان ابتدا متعلق به خاطره بوده است و انسانی که خاطره‌گو است، داستان‌پرداز می‌شود.

۴-۱-۳. ارجاع به راوی

یکی دیگر از دال‌های ساختاری خاطره، ارجاع مستمر به «من» راوی است. احمد شاکری در تعریف خاطره می‌گوید: «من، خاطره را روایت از خود، برای خود و توسط خود می‌دانم (شاکری، ۱۴۰۱)». علیرضا کمری در تفصیل این نکته می‌گوید: «در خاطره کلمات، جملات، ارکان عبارات، نوع استفاده از واژگان، بسامدها، این‌ها تعیین‌کننده هستند، تعیین‌کننده چه هستند؟ تعیین‌کننده رخداد نیستند، تعیین‌کننده شخص هستند. یعنی ما در خاطره با راوی و با شناخت دنیای ذهن و زبان او و ارتباط بین ذهن و زبان او سروکار داریم (کمری، ۱۴۰۱)».

شاید مهم‌ترین دالی که در خاطره به راوی ارجاع می‌دهد، زاویه روایت اول شخص باشد. حبیبه جعفریان در این مورد می‌گوید: «راوی خاطره اغلب اول شخص است و بخش مهمی از جذابیت خاطره از همین ویژگی می‌آید (جعفریان، ۱۴۰۱)».

۴-۱-۴. ارجاع به بیرون

یکی دیگر از نشانگان تاریخ شفاهی، ارجاع مکرر به واقعیت‌های بیرون از جهان ذهن و زبان است، انسان‌ها، اشیاء، مکان‌ها، نهادها و سازمان‌ها و ... این ارجاع در ساخت‌های زبانی دیگر، حتی داستان هم ممکن است وجود داشته باشد، اما تکرار و کیفیت آن متفاوت است. میثم رشیدی به خاطره‌گویی یکی از اساتیدش چنین اشاره می‌کند: «گل این خاطرات اتفاقی است که برای

خودش در دوران دبیرستان با یک معلم رخ می دهد که بعد آن معلم شهید می شود. حالا جالب است که آن مدرسه الان نزدیک خانه ماست و یکی از شهدایی که توی آن خاطره هست، شهیدی ارمنی است که خانه شان و کوچه ای که به نامش است، یکی دو تا کوچه پایین تر از منزل ماست (رشیدی مهرآبادی، ۱۴۰۱).» ارجاعات متعدد خاطرات به واقعیت های بیرونی شناخته شده برای مخاطب برجسته است.

۴-۱-۵. ادعای واقعیت

شاید کلیدی ترین دال در تاریخ شفاهی، ادعای واقعیت باشد. این دال به صورتی پرتکرار درون متن تاریخ شفاهی و البته بیرون از متن حضور دارد و تمایز جدی میان تاریخ شفاهی و خاطره با داستان و رمان، از این نشانه سرچشمه می گیرد. خاطره و تاریخ از امر رخ داده سخن می گوید، ولی داستان از امر ممکن سخن می گوید و تلاش می کند آن را رخ دادنی جلوه دهد (شاکری، ۱۴۰۱). خاطره و تاریخ ادعا می کند روایت من ضرورت^۱ دارد، اما روایت داستانی ممکن است و ضرورتی ندارد. البته نویسندۀ داستان همواره تلاش می کند مخاطب را به درون جهان داستان بکشد تا او روایت داستان را باور کند، اما این باور همواره در ناخودآگاه مخاطب رخ می دهد و هر لحظه که مخاطب به نسبت خودش و داستان خودآگاه شود، دوباره داستان در مرز امکان مستقر می شود و نمی تواند پا را به جهان ضرورت فرابگذارد. اما مخاطب در خودآگاهی نسبت خود و خاطره، ادعای واقعی بودن خاطره را درمی یابد.

حبیبه جعفریان بر اهمیت این نشانه در تاریخ شفاهی تأکید می کند: «من فکر می کنم این ادعا را که این یک داستان واقعی است، نباید دست کم بگیریم، وسوسه اش را، جذابیتش را. این جذابیت آن چنان است که گاهی در فیلم های سینمایی هم که تخیل گسترده ای در ساخت آن دخالت دارد، نویسنده یا کارگردان ادعا می کند این فیلم براساس یک داستان واقعی ساخته شده است. این یک جمله جادویی است (جعفریان، ۱۴۰۱).»

۴-۲. مضمون فراگیر دوم: ویژگی های تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی ویژگی هایی دارد که آن را از دیگر کنش های زبانی متمایز می کند و این ویژگی ها از جنس دال های زبانی نیستند. در ادامه، ویژگی های بررسی شده در مصاحبه های این پژوهش، به عنوان مضامین سازمان دهنده ذیل این مضمون فراگیر معرفی می شوند.

۱. از این ضرورت در ادبیات فلسفه، به «ضرورت به شرط محمول» تعبیر می شود.

۴-۲-۱. صمیمیت، صداقت و همدلی

واژه «صمیم» به معنای اصل و خالص هر چیز است. علیرضا کمری معتقد است خاطره مخاطب را با خود واقعی و بی‌روتوش راوی مواجه می‌کند: «خاطره راوی را با رکابی و زیرشلوار نشان می‌دهد، نه با کتوشلوار و کراوات. خاطره ما را به اندرون می‌برد (کمری، ۱۴۰۱).»

خاطره چگونه خود واقعی راوی را نشان می‌دهد؟ این ساخت زبانی، تجربه راوی از گذشته را با جزئیات بازنمایی می‌کند و با معنابخشی او آمیخته است، از این‌رو امکان کمتری برای پنهان کردن «خود» در اختیارش قرار می‌دهد. معصومه رامهریزی می‌گوید: «خاطره روی صداقت تنظیم شده است (رامهریزی، ۱۴۰۱).»

خاطره با بیان جزئیات، به مخاطب اجازه می‌دهد تفسیر و قضاوت خود را داشته باشد، بدون احساس تحمیل ازسوی راوی. این ویژگی مخاطب را بیشتر به همدلی و هم‌شناسی راوی دعوت می‌کند تا قضاوت او. معصومه رامهریزی می‌افزاید: «در گفت‌وگو، راوی را درک می‌کنم، نه قضاوت. خودم را در زاویه دید او می‌گذارم (رامهریزی، ۱۴۰۱).»

تاریخ شفاهی، به‌عنوان آیینی ارتباطی، دو نقش محوری دارد که هر دو را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد: راوی و مخاطب. میثم رشیدی می‌گوید: «در هر گفت‌وگویی، وقتی خاطره بیان می‌شود، یخ ارتباط می‌شکند و همه شمشیرها را می‌اندازند (رشیدی مهرآبادی، ۱۴۰۱).»

۴-۲-۲. جذابیت، هم‌ذات‌پنداری، اثرگذاری و ماندگاری

جذابیت، هم‌ذات‌پنداری، اثرگذاری و ماندگاری از ویژگی‌های برجسته قصه است که در خاطره و داستان مشترک‌اند. میثم رشیدی می‌گوید: «پیامی که به خاطره یا داستان متصل شود، با عنصری زنده پیش می‌رود؛ چه گوینده آن را تجربه کرده باشد، چه تجربه دیگری را نقل کند یا با تخیل قوی داستانی خلق کند. این عنصر اثرگذاری و ماندگاری پیام را بسیار افزایش می‌دهد (رشیدی مهرآبادی، ۱۴۰۱).»

اما خاطره نسبت به داستان ویژگی‌های متمایزی دارد. احمد شاکری، باوجود دفاع از داستان، می‌پذیرد: «خاطره به‌دلیل واقع‌نمایی، در متنی کوتاه‌تر اثری عمیق‌تر دارد، اما داستان چنین نمی‌کند (شاکری، ۱۴۰۱).» نصرت‌الله صمدزاده نیز به تمایز دیگری اشاره می‌کند: «در رمان، خواننده هم‌ذات‌پنداری می‌کند، اما شخصیت‌ها معمولاً دور به نظر می‌رسند. در خاطره، شخصیت‌ها نزدیک‌اند، انگار همسایه یا همشهری خواننده باشند (صمدزاده، ۱۴۰۱).»

مریم برادران می گوید: «خاطره با زمینه های فرهنگی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آمیخته است، بنابراین به راحتی باورپذیر است. خوانندگان با خواندن خاطره هم ذات پنداری می کنند، خود را در موقعیت راوی تصور می کنند و ممکن است انتخاب های بهتری داشته باشند یا مقاومتشان در برابر مشکلات افزایش یابد (برادران، ۱۴۰۱).»

۴-۲-۳. سادگی گفتن و فهمیدن

خاطره از ابتدایی ترین ساخت های زبانی است که انسان ها در تعاملات خود به کار می برند. کودکان نیز زود آن را یاد می گیرند و استفاده می کنند. از این رو، خاطره زبانی ساده دارد که برای گوینده و مخاطب به راحتی قابل فهم و استفاده است.

محسن کاظمی به ساده فهمی خاطره اشاره می کند: «زبان خاطره از دیگر ساخت های زبانی ساده تر است و عمومیت تاریخ شفاهی از همه فهم بودن آن ناشی می شود (کاظمی، ۱۴۰۱).» محمد میر کاظمی نیز معتقد است این ساده فهمی به انتخاب راوی برای مخاطب عمومی برمی گردد: «مخاطب خاطره عمومی تر از مخاطب داستان یا شعر است. مؤلفه های فرهنگی در خاطره ناب تر و صادق تر وارد می شوند و متن روراست تر است. برخلاف شعر یا داستان که از صنایع زبانی و گره های داستانی استفاده می کنند، خاطره هر چه ساده تر، صمیمی تر و روراست تر بیان شود، ناب تر و بهتر است (میر کاظمی، ۱۴۰۱).»

حمید حسام بر سادگی و همگانی بودن زبان خاطره تأکید دارد: «در دفاع مقدس، مردم از همه طبقات بودند: کشاورز، بازاری، روحانی، دانشجو. به همین دلیل، ژانری با زبان ساده و مشترک، مانند خاطره، توانست تاریخ و فرهنگ را منتقل کند. برخلاف رمان که به تکنیک های پیچیده نیاز دارد، هر رزمنده ای می تواند یادداشت روزانه یا دفترچه خاطرات بنویسد. انتقال مفاهیم با خاطره بسیار آسان است (حسام، ۱۴۰۱).»

۴-۲-۴. امکان بازنمایی معانی عمیق و پیچیده

خاطره به بازنمایی رویدادهای واقعی در عالم خارج می پردازد، به ویژه رویدادهایی شامل تصمیمات و کنش های انسانی که ذاتاً عمیق و پیچیده اند. این عمق و پیچیدگی چگونه در زبان بازنمایی می شود؟ هنر حقیقی، بازنمایی حقایق عمیق را در نظامی نشانگانی دنبال می کند که با حواس پنج گانه قابل درک باشد.

انسان در مواجهه مستقیم با واقعیت، به اندازه ظرفیت وجودی اش شناخت پیدا می کند. آیا تجربه ارتباطی نیز چنین است؟ آیا می تواند حقایق عمیق واقعیت را برای فردی با ظرفیت ادراک آشکار کند؟ محمد میر کاظمی بر تقلیل و تلطیف رویداد در خاطره تأکید دارد (میر کاظمی، ۱۴۰۱). این تقلیل از رویداد واقعی تا خاطره به عنوان ساخت زبانی، دو وجه دارد: وجه اول، از دست رفتن برخی ابعاد و جزئیات ارزشمند رویداد است. وجه دوم، تأکید بر مؤلفه های اصلی، حذف جزئیات زائد و کنار زدن حجاب های واقعیت است که روایت را غنی تر کرده و معانی عمیق تری را آشکار می کند. این مقدمات برای نشان دادن تمایز جدی میان داستان و خاطره بیان شد. داستان معمولاً نمی تواند حقیقتی عمیق تر از ادراک نویسنده اش ارائه دهد. احمد شاکری می گوید: «نویسنده داستان جهان داستان را طراحی می کند و بر آن اشراف دارد، پس باید درک نزدیکی از حقیقت در داستانش داشته باشد. در خاطره این ضرورت وجود ندارد، زیرا خاطره ساخته راوی نیست، بلکه مواجهه با امری بیرونی است که ممکن است درک راوی از آن ناقص باشد (شاکری، ۱۴۰۱)». آیا خاطره می تواند حقایق نهفته در واقعیت را، عمیق تر و ناب تر از ادراک راوی، برای مخاطب آشکار کند؟ اگر راوی درک عمیقی از این حقایق نداشته باشد، آیا خاطره اش می تواند زمینه ساز ادراک آن حقایق برای مخاطبان شود؟ امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می کنند: «خداوند شادمان کند بنده ای را که سخنم را بشنود، خوب فراگیرد، حفظ کند و به دیگران برساند. چه بسا کسی دانشی را بر دوش کشد، اما فقیه نباشد، و چه بسا دانش را به کسی منتقل کند که فقیه تر از اوست.»^۱ انسان ها در روایت تجربه زیسته و خاطره، تجربه های بیرونی و درونی خود را تفسیر و معنابخشی کرده، در ساخت زبانی بازنمایی می کنند. اما در روایت رویدادهای بیرونی، راوی می تواند بیش از مفسر، ناقلی موثق باشد و رویداد را به تفسیر خودش محدود نکند و مصداق این حدیث پیامبر (ص) شود: «رَبِّ حَامِلُ فِقْهِ الْإِسْلَامِ مِنْهُ».

۴-۲-۵. امکان مشارکت همگانی و همه گویی

یکی از ویژگی های برجسته تاریخ شفاهی، مشارکت پذیری همه اقشار، اقوام و طبقات اجتماعی در بازنمایی تجارب زیسته است. علیرضا کمری می گوید: «تاریخ شفاهی امکان همه گویی و همه شنوایی میان بالایی ها و پایینی ها، پدران و پسران را فراهم می کند و خطابه و بیانیه را به گفت و گوی دوطرفه تبدیل می کند، از مونولوگ به دیالوگ (کمری، ۱۴۰۱)».

۶-۲-۴. فراگیری خاطره و گستردگی زمینه‌های تولید

خاطره در زندگی اجتماعی انسان‌ها فراگیر است و بسامد آن در زندگی روزمره از داستان و دیگر ساخت‌های زبانی بیشتر است. سادگی بیان و فهم خاطره و امکان مشارکت همگانی، زمینه‌های گفت‌وگوی خاطره‌ای را در ارتباطات اجتماعی گسترش می‌دهد و استفاده از آن در رسانه‌های جمعی را متنوع و پرتکرار می‌کند. در رویدادهای مهم مانند جنگ‌ها، انقلاب‌ها یا بلایای طبیعی، افراد با تجارب عمیق و متنوعی مواجه می‌شوند که تا پایان عمر میل به بیان خاطراتشان دارند. این فراگیری در داستان و رمان دیده نمی‌شود و تولید انبوه چنین متونی در هیچ حوزه فرهنگی انتظار نمی‌رود.

۳-۴. مضمون فراگیر سوم: نقش آفرینی دانشی

نقش آفرینی تاریخ شفاهی در جامعه به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: دانشی و فرهنگی. نقش آفرینی دانشی به اثرات شناختی تاریخ شفاهی بر مشارکت‌کنندگان، به‌ویژه مخاطبان، اشاره دارد. در ادامه، با معرفی مضامین سازمان‌دهنده، مشخص خواهد شد که این نقش آفرینی، توسعه و تعمیق رویکرد مورخان به تاریخ شفاهی است.

۱-۳-۴. ارتقای دانش و تجربه فردی

نخستین نقش آفرینی خاطره به اشتراک‌گذاری تجربه دیگران و ارتقای شناخت فردی است. معصومه رامهرمزی می‌گوید: «عقل سلیم حکم می‌کند که انسان برای خوب زیستن، از تجربیات دیگران بهره گیرد. هدف اصلی خاطره‌نگاری، سفرنامه‌نویسی، شرح حال‌نویسی، تذکره‌نویسی و تاریخ شفاهی، بهبود کیفیت زندگی است؛ یعنی یادگیری زیست بهتر و بهره‌گیری بهینه از عمر محدودمان (رامهرمزی، ۱۴۰۱)».

محسن کاظمی می‌گوید: «مصاحبه با دیگران جهانی تازه به رویمان می‌گشاید. این جهان نه تنها برای من محقق و نویسنده، بلکه برای همه است. پیش‌تر محیط اطراف را از چهارچوبی خاص می‌دیدیم، اما حالا به جهانی نو وارد می‌شویم که لذتی وصف‌ناپذیر دارد (کاظمی، ۱۴۰۱)».

۲-۳-۴. تجربه‌نگاری و مدیریت دانش

در سطحی فراتر از ارتقای دانش و تجربه فردی، تاریخ شفاهی برای تجربه‌نگاری و مدیریت دانش در حوزه‌های مختلف اجتماعی (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، مدیریت سازمانی، حکمرانی و غیره) کاربرد دارد. یحیی نیازی، کارشناس تاریخ شفاهی مرکز اسناد و

تحقیقات دفاع مقدس، دربارهٔ فعالیت‌های این مرکز می‌گوید: «یکی از اهداف ما توانمندسازی مسئولان [انظامی] آینده است تا با بهره‌گیری از دانش و تجربهٔ پیشینیان، عملکرد بهتری داشته باشند (نیازی، ۱۴۰۱)».

معصومه رامهرمزی میان خاطره‌نگاری شخصی و خاطره‌نگاری برای مدیریت دانش تمایز قائل است و می‌گوید: «برخی کارکردهای خاطره‌نگاری به من خاطره‌نویس مربوط نیست. باید در خدمت نهادهای برنامه‌ریز باشم که این دانش را مدیریت کند و برای موارد مشابه به کار گیرد». او به کتاب *امدادگر کجایی؟ خاطرات علی عچرش* اشاره می‌کند که بخشی از آن به مدیریت اردوگاه جنگ‌زدگان «کمپ شهید صباغیان» نزدیک آبادان اختصاص دارد. سپس می‌افزاید: «نگار شیوه‌نامه‌ای داریم که در مواجهه با زلزله یا سیل، مانند کمپ شهید صباغیان، بتوانیم مردم را سازمان‌دهی و نیازهایشان را برطرف کنیم (رامهرمزی، ۱۴۰۱)».

در مقایسه با روش‌های معمول تجربه‌نگاری و مدیریت دانش سازمانی که رسمی و مبتنی بر مصاحبه‌ها، اسناد و گزارش‌ها هستند، تاریخ شفاهی مزایای مهمی دارد. معصومه رامهرمزی در این باره می‌گوید: «روایت‌های انسانی و غیررسمی ما را به واقعیت‌ها نزدیک‌تر می‌کنند و در مدیریت دانش و برنامه‌ریزی کمک بیشتری می‌کنند (رامهرمزی، ۱۴۰۱)».

غلامرضا عزیزی، با تجربهٔ ارزشمند در استخراج و انتشار تاریخ شفاهی سازمان‌ها، تأکید می‌کند که مدیریت دانش رسمی و اسناد سازمانی نمی‌توانند روابط پیچیدهٔ میان کارکنان، به‌ویژه سازمان غیررسمی را نشان دهند. بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها زمینهٔ صدور خود را بیان نمی‌کنند و زیست کاری کارکنان تنها از طریق مصاحبه قابل استخراج است. همچنین، اسناد سازمانی بسیاری از تجربیات مدیریتی، به‌ویژه تصمیمات اشتباه و تبعات آن‌ها را بازنمایی نمی‌کنند. این‌ها برتری تاریخ شفاهی در استخراج تجربیات سازمانی را نشان می‌دهد (عزیزی، ۱۴۰۱).

۴-۳-۳. شناخت تاریخی

بهره‌گیری از تاریخ شفاهی برای شناخت تاریخی، رایج‌ترین کاربرد آن است که در مصاحبه‌ها نیز بسامد بیشتری دارد. این اهمیت از عنوان «تاریخ شفاهی» پیداست. شناخت تاریخی به درک رویدادهای اثرگذار گذشته در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و نظامی مربوط است. تاریخ‌نگاری سنتی عمدتاً بر تاریخ قدرت‌های سیاسی متمرکز است و فرهنگ و اقتصاد را از منظر این قدرت‌ها روایت می‌کند. قدرت‌های سیاسی اسناد رسمی را تولید و تاریخ

رسمی را منتشر می‌کنند. با ظهور تاریخ شفاهی، منابع جدیدی کنار اسناد رسمی به کار گرفته شد و جنبه‌های بیشتری از زندگی اجتماعی، فراتر از منازعات سیاسی، مورد توجه قرار گرفت. مرتضی رسولی‌پور، با صدها ساعت مصاحبه تاریخ شفاهی با رجال قاجار و پهلوی، بر شناخت تاریخی از منظر دیگران تأکید می‌کند: «شناخت ما از رژیم پهلوی، عمدتاً از دیدگاه جریان‌ات چپ و انقلابیون مسلمان زندانی و منتقد بود، نه از زاویه صاحب‌منصبان رژیم. اسناد دوران پهلوی را که می‌دیدم، شگفت‌زده می‌شدم. تازه فهمیدیم اینجا هم حرف‌هایی هست. بعدها با مصاحبه‌ها حس کردم از چشمه آب می‌خورم. این مهم است که آدم مطالب را دست اول ببیند (رسولی‌پور، ۱۴۰۱)».

۴-۳-۴. شناخت اجتماعی

پس از شناخت تاریخی، یکی دیگر از نقش‌آفرینی‌های تاریخ شفاهی، شناخت اجتماعی است. تاریخ شفاهی نه تنها ابعادی از گذشته را که در تاریخ‌نگاری رسمی مغفول مانده بازنمایی می‌کند، بلکه جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی امروزی را که تاریخی نیست، نشان می‌دهد. علیرضا کمری در این باره می‌گوید: «تاریخ شفاهی روشی است که موضوعش می‌تواند تاریخ یا دیگر پدیده‌های اجتماعی باشد. این کلمه نباید ما را به مفهوم سنتی تاریخ محدود کند. تاریخ شفاهی می‌تواند بافت طبقات اجتماعی را بازشناسد، شناختی که یا مغفول مانده یا نیازمند بازنگری مداوم است. این روش پدیدارهای اجتماعی دیده‌نشده در روایت‌های رسمی، به حاشیه رانده‌شده یا پنهان را آشکار می‌کند (کمری، ۱۴۰۱)».

یکی از تفاوت‌های کلیدی میان شناخت تاریخی و شناخت اجتماعی در تاریخ شفاهی، تمایز میان رویکرد آرشیوی و رویکرد انتشار است. علیرضا کمری به «مصرف کلینیکی» تاریخ شفاهی برای شناسایی و رفع شکاف‌ها، چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی اشاره می‌کند: «تاریخ شفاهی را دارای کارکرد کلینیکی می‌دانم، برای شناخت و ترمیم جامعه و فهم متقابل. گاهی حتی از وجود برخی مسائل بی‌خبریم. تاریخ شفاهی دو رویکرد عملی دارد: آرشیوی و انتشار. رویکرد کلینیکی و امروزی آن، ضمن امکان انباشت آرشیوی، می‌تواند جامع باشد (کمری، ۱۴۰۱)».

۴-۳-۵. تولید نظریه اجتماعی

پس از شناخت تاریخی و اجتماعی، نقش‌آفرینی دانشی دیگری به نام «تولید نظریه‌های اجتماعی» مطرح می‌شود. نعمت‌الله فاضلی درباره خاطره‌نویسی می‌گوید: «خاطره‌نویسی امروز فراتر از سندیت تاریخی یا ژانر ادبی برای خلاقیت است. این روش به یک رویکرد علمی تبدیل

شده و پرسش این است که آیا می‌تواند به دانشی مستقل بدل شود؟ (فاضلی و کمری، ۱۳۸۴) «فاضلی برای تبیین نقش خاطره‌نگاری در علوم انسانی و اجتماعی می‌افزاید: «علوم انسانی و اجتماعی که با بشر سروکار دارند، دانش‌هایی بستمحورند. روش‌هایی که به این بستر نزدیک‌تر شوند و آن را بهتر بیان کنند، از دقت و اعتبار بیشتری برخوردارند. نزدیک‌ترین راه برای تولید دانش بومی، توجه به خاطره‌نگاری است. خاطره‌نگاری دانشی بستمحور است. اگر افراد تجربه‌هایشان را بیان و آن را به صورت سیستمی شرح و بسط دهند، آنچه خلق می‌شود، به این سرزمین تعلق دارد و بستمحور است (فاضلی و کمری، ۱۳۸۴).»

روح‌الله رشیدی از تعبیر «تجربه جمعی» در برابر «تجربه زیسته فردی» استفاده می‌کند. واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب، تنها مجموعه‌ای است که به این نقش‌آفرینی تاریخ شفاهی توجه کرده و در این زمینه تلاش‌هایی انجام داده است. از این رو، نظرات رشیدی به عنوان یکی از اعضای راهبردی این دفتر اهمیت دارد. او تجربه جمعی را معنادار ساختن تجربه زیسته در بستر اجتماعی می‌داند که قابلیت تکثیر دارد و می‌تواند معرف یک شیوه زندگی و اندیشه باشد (رشیدی، ۱۴۰۱).

۴-۴. مضمون فراگیر چهارم: نقش‌آفرینی فرهنگی

نقش‌آفرینی فرهنگی به اثرات اجتماعی و غیرشناختی تاریخ شفاهی اشاره دارد. توجه به این نقش‌ها را می‌توان گسترش و تعمیق رویکرد ادبی به تاریخ شفاهی دانست که با بهره‌گیری از عناصر زیبایی‌شناختی، احساسات و خیال انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد. این نقش‌آفرینی‌ها در ادامه، در قالب مضامین سازمان‌دهنده معرفی شده‌اند:

۴-۴-۱. خودآگاهی و خودشکوفایی راوی

یکی از جنبه‌های مهم خاطره به مثابه ارتباط، ارتباط با خویشتن است. مریم برادران در این باره می‌گوید: «کسی که سال‌هاست زمین‌گیر شده، با خاطراتش زندگی می‌کند. این خاطره‌ها چنان جذاب‌اند که او می‌تواند زندگی امروزش را، که شاید برای ما بی‌کیفیت به نظر آید، جور دیگری معنا کند (برادران، ۱۴۰۱).»

یکی دیگر از جنبه‌های ارتباطی خاطره، اعتباربخشی روایت به راوی است. مریم برادران در این باره می‌گوید: «بسیاری معتقدند خاطره نیازی به راستی‌آزمایی ندارد، زیرا آنچه در ذهن فرد ثبت شده، به عنوان درک و دریافت او ارزشمند است. شما به راوی اعتبار می‌بخشید و او را مطمئن

می‌کنید که می‌تواند دریافتش را بدون نگرانی بازگو کند. این اعتباربخشی وجه انسانی دیگری دارد (برادران، ۱۴۰۱).

جنبه دیگر، خودآگاهی راوی است. خاطره‌گویی مبتنی بر آگاهی راوی از خویشتن و تمایل به بازنمایی آن است (کمری، ۱۴۰۱). خاطره می‌تواند این خودآگاهی را عمیق‌تر کند. محسن کاظمی از تجربه مصاحبه‌هایش می‌گوید: «فهمیدم باید همیشه پرسشگر باشم. این رویکرد مرا به پژوهشگری واقعی تبدیل کرد. جالب است که راویان نیز پرسشگر شدند. مثلاً احمد احمد یا عزت‌شاهی هنگام بیان خاطراتشان از خود می‌پرسیدند چرا این کار را کردم؟ چرا این مسیر را رفتم؟ (کاظمی، ۱۴۰۱)» آن‌ها هم درک عمیق‌تری از جهان خود یافتند.

۴-۲. ترمیم آسیب‌های روحی فردی و جمعی

یکی دیگر از نقش‌آفرینی‌های فرهنگی تاریخ شفاهی، ترمیم آسیب‌های روحی فردی و جمعی است. معصومه رامهریزی در این باره می‌گوید: «گفتن خاطره و بیرون ریختن آن، اولین گام برای ترمیم آسیب‌هاست. قدیمی‌ها می‌گفتند غصه خوردن دق مرگ می‌کند. خاطره گفتن، حتی بدون انتشار کتاب، ارزشمند است تا آدم‌ها فرصت بیان سهم خود را داشته باشند (رامهریزی، ۱۴۰۱)». اغلب وقتی فردی خاطراتش را روایت می‌کند، می‌تواند نماینده گروهی باشد که در تجربه‌های زیسته‌اش شریک بوده‌اند. با بیان خاطرات او، گویی هم گروهی‌هایش نیز بغض‌های فروخورده خود را بازگو کرده‌اند. محسن کاظمی از تجربه‌اش در طرح‌های تاریخ شفاهی به نقش «شنیده شدن و به رسمیت شناختن دردها» در تسکین آسیب‌های روحی اشاره می‌کند (کاظمی، ۱۴۰۱).

خاطره‌گویی چگونه زخم‌ها را ترمیم می‌کند و دردها را تسکین می‌دهد؟ معصومه رامهریزی و محسن کاظمی تأکید دارند که گفتن خاطره، بغض‌ها و احساسات منفی را تخلیه می‌کند. اما خاطره اثر عمیق‌تری نیز دارد. محمد میرکاظمی با اشاره به تقلیل و تلطیف واقعیت در خاطره می‌گوید: «خاطره‌گویی جهان را قابل زیست و زندگی را تحمل‌پذیر می‌کند، زیرا رویدادهای سخت را به شکلی نرم و لطیف ارائه می‌دهد (میرکاظمی، ۱۴۰۱)». خاطره‌گویی به تجربیات زیسته معانی جدیدی می‌بخشد و انسان‌ها در روایت آن‌ها، با کاهش تلخی‌ها، لطافت و معنای تازه‌ای کشف می‌کنند.

فرانک جمشیدی معتقد است: «هرچه لطمه‌های جدی‌تری می‌بینیم، خاطره‌گویی‌مان بیشتر می‌شود. جنگ بیشترین آسیب‌ها را به جامعه ما وارد کرد و ما با صفات دفاعی و مقدس بودن، ترومایش را معنادار کردیم. خاطره با تمرکز بر یک لطمه، جریان تبدیل درد به معنا را آغاز می‌کند (جمشیدی، ۱۴۰۱).»

۴-۳. الگوسازی، روایت‌سازی و انگیزه‌بخشی

یکی از شناخته‌شده‌ترین نقش‌آفرینی‌های فرهنگی تاریخ شفاهی، الگوسازی و روایت‌سازی است. الگوسازی یعنی بازنمایی یک انسان در موقعیتی خاص با تجربه‌ای ارزشمند که مخاطب بتواند با او هم‌ذات‌پنداری کند، خود را جای او بگذارد، کنش او را تحلیل کند و در موقعیت‌های مشابه بهتر عمل کند. مرتضی قاضی تلاش خود در تاریخ شفاهی را این‌گونه توصیف می‌کند: «بیست سال است که دست مخاطب را می‌گیرم تا وارد زندگی آدم‌ها شویم و ببینیم آن‌ها چقدر شجاع، انسان‌دوست، تلاشگر یا حتی ظالم بوده‌اند. با شناخت این ابعاد، مخاطب می‌تواند از آن‌ها الهام بگیرد و الگویی بسازد (قاضی، ۱۴۰۱).»

گلعلی بابایی درباره نقش‌آفرینی خاطره‌نگاری می‌گوید: «بسیاری از مخاطبان کتاب‌های جنگی ما جنگ یا شهدا را ندیده‌اند و فقط نامی از آن‌ها شنیده‌اند. در جنوب لبنان، در منزل شهدای حزب‌الله که در سوریه شهید شدند، والدین یکی از شهدا گفتند پسرشان با خواندن کتاب شهید /ابراهیم هادی متحول شد و این مسیر را انتخاب کرد. این تأثیر خاطره‌نگاری بر نسل امروز است (بابایی، ۱۴۰۱).»

کوروش علیانی تأکید می‌کند که بخشی از تجربیات انسان‌ها مستقیم و بخشی ارتباطی است، اما تفکیک کامل این دو در انباشت تجربیات دشوار است. او به نقش روایت‌ها در شکل‌دهی نگرش‌ها و کنش‌های انسانی اشاره می‌کند و تأثیر خاطره را در ساخت روایت‌های غالب جامعه پررنگ می‌داند. او معتقد است خاطره از طریق این روایت‌ها بر نگرش‌ها و کنش‌های انسانی اثر می‌گذارد (علیانی، ۱۴۰۱).

۴-۴. هم‌شناسی و ترمیم شکاف‌های اجتماعی

در هر جامعه‌ای، خرده‌فرهنگ‌های متنوعی وجود دارند که باید به مفاهیم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و سازنده دست یابند. دین، قومیت، تحصیلات، طبقه اجتماعی، جنسیت، سن و گرایش‌های سیاسی تفاوت‌هایی طبیعی‌اند که گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگونی را شکل

می‌دهند. یکی از نقش‌های فرهنگی تاریخ شفاهی، تقویت هم‌شناسی و ترمیم شکاف‌ها و تضادهای میان این گروه‌هاست. علیرضا کمری می‌گوید: «تاریخ شفاهی به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، ارتباط میان صنوف و طبقات را تقویت می‌کند. شکاف نسلی و گسست کجا رخ می‌دهد؟ جایی که گفت‌وگو قطع شود. جنگ زمانی آغاز می‌شود که گفت‌وگویی نباشد و زمانی پایان می‌یابد که گفت‌وگو شکل گیرد (کمری، ۱۴۰۱).»

خاطره، علاوه بر تقویت هم‌شناسی درون فرهنگی، برای هم‌شناسی میان فرهنگی نیز کاربرد دارد. با توجه ویژگی‌های زبانی خاطره، ترجمه آن ابزار مؤثری برای معرفی انسان‌ها از یک تاریخ و فرهنگ به فرهنگ و تاریخی دیگر است.

۴-۵. هویت‌سازی و تقویت انسجام فرهنگی

یکی دیگر از نقش‌های فرهنگی تاریخ شفاهی، هویت‌سازی و تقویت انسجام فرهنگی است. در «هم‌شناسی و ترمیم شکاف‌های اجتماعی»، گروه‌های اجتماعی و خرده‌فرهنگ‌ها با حفظ تمایزاتشان یکدیگر را بهتر می‌شناسند و هم‌زیستی بهتری دارند. اما در «هویت‌سازی و تقویت انسجام اجتماعی»، مرزهای میان این گروه‌ها کمرنگ‌تر شده و با تأکید بر جنبه‌های هویتی مشترک، جامعه‌ای یکپارچه‌تر شکل می‌گیرد.

علیرضا کمری درباره این نقش‌آفرینی می‌گوید: «تاریخ شفاهی وحدت قومی ملی را تقویت یا پاسداری می‌کند، از طریق شناخت صنوف، تحکیم ارتباط میان آن‌ها و جلوگیری از سست شدن هویت ملی. این روش نقشی هویت‌بخش و احیاگر برای حافظه جمعی و اجتماعی دارد (کمری، ۱۴۰۱).»

جمال یزدانی می‌گوید: «خاطره‌نگاری راهی مهم برای اتصال، تثبیت و گسترش معانی است. از این‌رو، می‌توان آن را پایه‌ای برای تبیین فرهنگ دانست. اگر فرهنگ را انتقال معانی از گروهی به گروه دیگر یا نسلی به نسل دیگر تعریف کنیم، مهم‌ترین کارکرد خاطره‌نگاری همین است و بدون آن، شاید فرهنگ شکل نگیرد (یزدانی، ۱۴۰۱).»

هویت‌سازی و تقویت انسجام فرهنگی تنها به تثبیت حافظه جمعی در جامعه محدود نمی‌شود، بلکه بخش مهمی از آن به هویت تاریخی و پیوند با گذشته مربوط است. جامعه حال را براساس گذشته تفسیر و معنابخشی می‌کند. محمد میرکاظمی می‌گوید: «یکی از کارکردهای خاطره، پیوند حال به گذشته است. این پیوند می‌تواند زمان حال را تبیین کند (میرکاظمی، ۱۴۰۱).»

این اتصال به گذشته، معانی پدیده‌های حال را از ابهام رها کرده و گذشته مشترک، وحدت‌بخش تفسیرها و معانی حال می‌شود و هویت جمعی را تقویت می‌کند.

۴-۶. تقویت بستر تولیدات هنری و رسانه‌ای

آخرین نقش‌آفرینی فرهنگی تاریخ شفاهی، تقویت بستر تولید آثار هنری و رسانه‌ای است. فرهنگی سرشار از روایت‌های عمیق و متنوع تجربه‌های زیسته، به حوزه‌های هنرهای نمایشی، تجسمی و رسانه‌ها سرریز می‌شود. احمد شاکری درباره داستان می‌گوید: «نویسنده داستان مصالح روایتش را از کجا می‌آورد؟ همه را که خودش خلق نمی‌کند. او تجربیات، شنیده‌ها و دیده‌ها را می‌آمیزد (شاکری، ۱۴۰۱)». جامعه‌ای بدون روایت‌های غنی تاریخی و زیسته، نمی‌تواند داستان و رمان جدی تولید کند. گلعلی بابایی به تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب هم‌پای صاعقه اشاره می‌کند: «وقتی هم‌پای صاعقه منتشر شد، حضرت آقا در تقریظشان نوشتند: این کتاب منبعی بسیار غنی برای ساخت فیلم، سریال، داستان و رمان است (بابایی، ۱۴۰۱)».

۷۵

جمال یزدانی به ارتباط خاطره‌نگاری و فضای رسانه‌ای توجه دارد و معتقد است خاطره با تکیه بر ارجاعات متعدد به واقعیت بیرونی، ظرفیت تولید رسانه‌ای گسترده‌ای در اختیار می‌گذارد: «خاطره به علت پیوند با واقعیت بیرونی و راوی منحصر به فردش، ظرفیت رسانه‌ای بالایی دارد. این ظرفیت در برنامه‌های غیردراماتیک مانند برنامه‌های تلویزیونی، نشریات یا رویدادهای میدانی برجسته‌تر است. در مدیریت فرهنگی، چه در سطح شهری و چه کلان، هرچه خاطرات متنوع‌تر و تفصیلی‌تر باشند، کیفیت برنامه‌های فرهنگی رسانه‌ای قوی‌تر خواهد بود (یزدانی، ۱۴۰۱)».

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تاریخ شفاهی به عنوان یک فناوری اجتماعی ارتباطی بررسی شد که از طریق تولید و توزیع معانی در بسترهای ارتباطی، به حل مسائل اجتماعی و خلق ارزش‌های فرهنگی کمک می‌کند. فناوری‌های اجتماعی ارتباطی با تقویت زمینه‌های گفت‌وگو، تبادل تجربه‌های زیسته و ایجاد هم‌شناسی، به انسجام اجتماعی، ترمیم شکاف‌ها و غنی‌سازی فرهنگ یاری می‌رسانند. یک فناوری اجتماعی مؤثر ویژگی‌هایی کلیدی دارد: به نیازهای امروزی جامعه پاسخ می‌دهد یا ارزش‌های نو خلق می‌کند؛ انعطاف‌پذیر است و در موقعیت‌های گوناگون، از مدیریت دانش سازمانی تا ترمیم آسیب‌های اجتماعی کاربرد دارد؛ کم‌هزینه و در دسترس است و با سادگی اجرا می‌شود؛ در حل مسائل یا خلق ارزش کارآمد است؛ و احتمال موفقیت آن بالاست.

تاریخ شفاهی، با ویژگی‌های نشانگانی مانند روایت‌گری مبتنی بر تجربه زیسته و غیرنشانگانی مانند دسترسی‌پذیری و سهولت اجرا، این ویژگی‌ها را به‌خوبی برآورده می‌کند. نقش‌آفرینی‌های دانشی آن، از جمله شناخت تاریخی (با بازنمایی گذشته از منظرهای غیررسمی)، شناخت اجتماعی (با شناسایی بافت طبقات و پدیده‌های مغفول)، و تولید نظریه‌های بومی (از طریق خاطره‌نگاری بسترمحور)، به درک عمیق‌تر جامعه و تولید دانش متناسب با فرهنگ بومی کمک می‌کند. نقش‌آفرینی‌های فرهنگی آن، شامل الگوسازی (با ارائه نمونه‌های الهام‌بخش)، ترمیم آسیب‌های روحی (از طریق گفتن و شنیده شدن)، تقویت همدلی و انسجام فرهنگی (با کاهش شکاف‌های نسلی و قومی)، و پشتیبانی از تولید آثار هنری و رسانه‌ای (با تأمین مصالح روایی غنی)، به خلق معانی مشترک و هویت جمعی یاری می‌رساند. این فناوری، با پیوند گذشته به حال و تقویت گفت‌وگو میان گروه‌های اجتماعی، نه تنها هویت تاریخی و فرهنگی را تقویت می‌کند، بلکه با ترجمه خاطرات، هم‌شناسی میان فرهنگی را نیز ممکن می‌سازد. بنابراین، تاریخ شفاهی ابزاری چندوجهی است که با اتصال افراد به یکدیگر و به گذشته‌شان، جامعه‌ای منسجم‌تر، آگاه‌تر و پویاتر می‌سازد.

منابع

۱. استنفورد، مایکل، ۱۳۸۵، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۲. اسکات، جان، ۱۳۹۸، *مفهوم‌پردازی جهان اجتماعی*، ترجمه روح‌الله قاسمی، تهران، اندیشه احسان.
۳. پرتلی، الساندرو، ۱۴۰۰، «آنچه تاریخ شفاهی را متفاوت می‌سازد»، ترجمه معصومه پژوهش‌نیا، پژوهش‌های تاریخ شفاهی، شماره ۱(۱)، ص ۱-۱۲. <http://noo.rs/OWrRh>
۴. زوینگ، جین، ۱۳۹۷، *فناوری نرم، تحول جهانی فناوری*، ترجمه مهدی حمزه‌پور و علیرضا خطیبی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۵. شریفیان، فرزاد، ۱۳۹۱، *مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه لیلا اردبیلی، تهران، نویسه پارس.
۶. فاضلی، نعمت‌الله و کمری، علیرضا، ۱۳۸۴، «خاطره‌نویسی به مثابه دانش و روش (میزگرد)»، کتاب‌ماه هنر، شماره ۱(۸۱-۸۲)، ۱۷۴-۱۶۶. <http://noo.rs/oWNOA>
۷. کمری، علیرضا، ۱۳۹۰، *یاد مانا (چاپ سوم)*، تهران، سوره مهر.
۸. کوزر، لوئیس، ۱۴۰۲، *موريس هالبواکس و حافظه جمعی*، ترجمه مهدی سلیمانی و لیلا طباطبایی یزدی، تهران، سینا.
۹. موس، ویلیام، ۱۳۹۷، «تاریخ شفاهی چیست و منشأ آن از کجاست؟»، ترجمه سهیلا صفری، پژوهش‌های تاریخ شفاهی، شماره ۷(۱)، ۶۰-۷۱. <http://noo.rs/NbUvp>

۱۰. نورائی، مرتضی، و مهدی ابوالحسنی، ۱۳۸، «مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی»، گنجینه/اسناد،

شماره ۲۰(۴)، ۹۶-۱۲۲. <http://noo.rs/UeRkU>

11. Assmann, Aleida, 2006, "Memory, Individual and Collective". *The Oxford Handbook of Contextual Political Analysis*, Edited by Robert Goodin & Charles Tilly, Oxford, Oxford University Press. DOI: 10.1093/oxfordhb/9780199270439.003.0011

12. Assmann, Ja, 1995, "Collective Memory and Cultural Identity", Translated by John Czaplicka, *New German Critique*, N 65, 33-125. DOI: 10.2307/488538

13. Coser, Lewis, 2023, *Maurice Halbwachs, On Collective Memory*, Translated from English to Persian by M. Soleimanieh & L. Tabatabaei Yazdi, Tehran, Sina. [In Persian]

14. Fazeli, Nematollah & Kamari, Alireza, 2005, "Memoir Writing as Knowledge and Method" (Roundtable), *KetabeMaah e Honar*, 1(81-82), 166-174. [In Persian]

15. Kamari, Alireza, 2011, *Yaad e Maana*, Tehran, Sooreh Mehr, [In Persian]

16. Moss, William, 2018, "Oral History: What Is It and Where Did It Come From", Translated from English to Persian by S. Safari, *Journal of Oral History*, 7(1), 60-71. [In Persian]

17. Nouraei, Morteza & Abolhasani, Mahdi, 2010, "Analytical Comparison of Memoir Writing and Oral History", *Ganjineh Asnad*, 20(4), 96-122. [In Persian]

18. Scott, John, 2019, *Concepts of Social Science*, Translated from English to Persian by R. Ghasemi, Tehran, Andishe Ehsan. [In Persian]

19. Sharifian, Farzad, 2012, *Cultural conceptualizations and language theoretical framework and applications*, Translated from English to Persian by L. Ardebili, Tehran, Nevisheh Parseh. [In Persian]

20. Stanford, Michael, 2006, *An Introduction to Historical Research*, Translated from English to Persian by M. Sadeghi, Tehran, Imam Sadiq University. [In Persian]

21. Portelli, Alessandro, 2021, "What Makes Oral History Different", Translated from English to Persian by M. Pajhooeshnia, *Journal of Oral History*, 1(1), 1-12. [In Persian]

22. Zhouying, Jin, 2018, *Global Technological Change: From Hard Technology to Soft Technology*, Translated from English to Persian by M. Hamzehpoor & A. Khatibi, Tehran, Imam Sadiq University. [In Persian]